



بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران

فرهنگستان زبان ایران

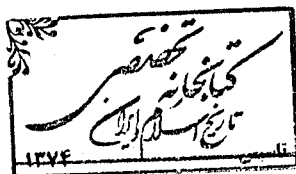
گوشه‌های پیرامون کاشان و محلات

از

محمد رضا مجیدی

انتشارات فرهنگستان زبان ایران

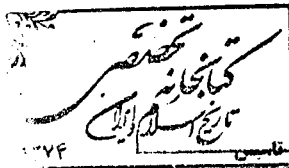
شماره ۱۲





بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران

فرهنگستان زبان ایران



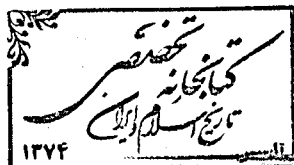
گوشه‌های پیرامون کاشان و محلات

از

محمد رضا مجیدی

از این دفتر ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه کتیه به چاپ رسید .

تهران - فروردین ۱۳۵۴ خورشیدی



برای شناسائی همه گویشهای ایرانی که یکی از وظیفه‌های فرهنگستان زبان ایران است، باید زبان مردم یکایک آبادیهای کشور و سرزمینهای ایرانی‌زبان دیگر بررسی شود. روشن است که این کار به زمان دراز و پژوهندگان آزموده فراوان نیاز دارد. ازینرو این فرهنگستان آنرا دو بخش نموده و شناسائی گویشهای درون مرز را بر پایه «نمونه‌برداری» پیش انداخته است.

برای نمونه‌برداری، پرسشنامه کوتاهی فراهم گردیده تا از باشندگان یکایک آبادیها پرسیده شود. نکته‌هایی که در این پرسشنامه گنجانیده شده است برای بازشناختن گویشها از یکدیگر بسنده خواهد بود و ویژگیهای بنیادی هر یک از آنها را باز خواهد نمود.

برای این که پرسشها با دقت بایسته پرسیده و یادداشت شود به گروهی از جوانان دانشگاه‌دیده آموزشهای ویژه داده شده است. این پژوهشگران که ابزارهای بایسته مانند ضبط صوت و دوربین همراه دارند از خرداد ماه سال ۱۳۵۳ کار خود را آغاز نموده‌اند.

شناسائی گویشهای ایرانی درون مرز با طرح دیگری اجرا می‌گردد و آن طرح شناسائی مشخصات جغرافیائی آبادیها برای فراهم کردن فرهنگ جغرافیائی ایران است که سازمان جغرافیائی کشور آن را به عهده دارد. این دو طرح به تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر رسیده و اعتبار بایسته برای به‌انجام رسانیدن

آنها پیش‌بینی شده است .

پس از این نمونه‌برداری بررسی گسترده‌تر و شناسائی ژرف‌تر گویشها آغاز خواهد شد . بی‌گمان آگاهیهای که از راه نمونه‌برداری به‌دست آمده است، این فرهنگستان را در گزینش گونه‌هایی از هر گویش که پژوهش ژرف در آنها بایسته‌تر است یاری خواهد نمود .

امید است که پس از نمونه‌برداری یاد شده بتوان آگاهیهای زیر را درباره گویشهای ایرانی درون مرز بدست داد:

- ۱- شماره گویشهای ایرانی .
- ۲- شماره سخنگویان هر يك از گویشهای ایرانی .
- ۳- سرزمین و پراکندگی هر يك از گویشهای ایرانی .
- ۴- ویژگیهای بنیادی هر يك از گویشها .

همزمان و جدا از این طرح، فرهنگستان زبان ایران گردآوری گسترده و بررسی ژرف در برخی از گویشهای ایرانی را آغاز نموده و در این کار دو دسته از آنها را پیش انداخته است: نخست گویشهایی که رو به فراموشی نهاده است. دوم گویشهایی که دانشمندان یا دوستان زبان‌شناسی ایرانی در سالهای گذشته گردآوری کرده‌اند و می‌توان آنها را در زمان کوتاه‌تری آماده چاپ نمود . از این دسته گویشهای زیر برای چاپ آماده می‌شود: افتری (گویش مردم «افتر» از آبادیهای بزرگ نزدیک سمنان)، اورامانی یا اورامی ، دری (گویش زردشتیان یزد)، سمنانی ، شوشتری ، شمسواری ، کردی سنندج ، کردی کرمانشاهی ، کردی مهاباد ، گیلانی بندرپهلوی، گیلانی لاهیجان ، مازندرانی ساری ، مازندرانی فیروزکوه ، گویشهای یهودیان اصفهان و بروجرد و همدان .

نگارنده از چند سال پیش آگاهی یافته بود که گویشهای نراق کاشان و محلات (کره) و برخی از آبادیهای نزدیک آنها که به نام «راجی، رایجی» خوانده می‌شود یا فراموش شده یا تنها در یاد چند گویشور سالخورده بازمانده است. ازینرو پس از آن که فرهنگستان زبان ایران کار بررسی گویشهای ایرانی را آغاز نمود، بایسته دیده شد که

هرچه زودتر گویشهای آن بخش بررسی و آگاهیهای بازمانده از گویشهای فراموش شده و روبه فراموشی نهاده آن گردآوری شود. برای این کار آقای محمد رضامجیدی پژوهشگر این فرهنگستان برگزیده شد. این دفتر نتیجه بررسیهای وی به راهنمایی آقای یدالله ثمره در آن بخش است.

صادق کیا

رئیس فرهنگستان زبان ایران

فهرست

پیشگفتار	یازده
نشانه‌های آوانویسی	پانزده
بخش نخست سرزمین و گویشوران	
ویژگیهای سرزمین	۱
شهرستان محلات	۱
کهنک قم	۲
بخش قمصرکاشان	۲
بخش دوم گویشهای پیرامون کاشان و محلات و کهنک قم	
الف - گویش راجی	۸
گویش فراموش شده نراق و محلات	۱۰
گونه‌های گویش راجی	۱۳
ب - گویشهای لری و لکی	۶۵
کتایشناسی	۶۶
نقشه	۶۷

پیشگفتار

منظور از این بررسی نخست ضبط و ثبت گویشهای رو به فراموشی نهاده نراق و محلات* و پس از آن برآورد شماره گویشهای زنده و نمونه برداری از آنها در منطقه ای بوده است که از شمال به قم، از خاور به تفرش و اراک و خمین، از جنوب به اصفهان و گلپایگان، و از باختر به کاشان محدود می گردد.

گویشهایی که در این بخش بدانها سخن گفته می شود، در همه جا راجی یا رایجی نامیده می شود. از گویش راجی نخست بار ژوکوفسکی^۱ در سال ۱۸۸۰ میلادی یاد کرده است. پس از او اسکارمان^۲ در سال ۱۹۰۷ در سفری که به کاشان، نراق، محلات و خوانسار کرده به بررسی این گویش پرداخته و از گویش راجی شهر محلات یادداشتهایی برداشته است. خانم لمتون^۳ نیز گویش میمه و جوشقان را که از

* استاد ارجمند جناب آقای دکتر صادق کیا آگاه شده بودند که گویش محلات و نراق روبه فراموشی نهاده است. از این رو، نگارنده را به یادداشت کردن بازمانده این گویشها برگماشتند، و در نوشتن و تنظیم این دفتر راهنمایی کردند؛ نگارنده صمیمانه از راهنماییهای ایشان سپاسگزار است.

1- Oskar Mann und Karl Hadank *Die Mundarten Von Khunsâr, Mahallât, Natânz, Nâyin, Sâmnân, Sîvând und Sô-kohrûd*, Berlin, verlag von Walter de Gruyter & Co, 1926, Einleitung S. L.

2- Oskar Mann und Karl Hadank, *op. cit.* Einleitung, S. LXXXVI.

3- Ann K. S. Lambton. *Three Persian Dialects*. London, The Royal Asiatic Society, 1938.

گویشهای راجی است مورد بررسی قرار داده و نتیجه آن را در کتابی به نام «سه گویش ایرانی» در سال ۱۹۳۸ به چاپ رسانده است.

از نظر اسکارمان گویش راجی و نیز گویشهای مرکزی ایران دنباله زبان مادی است^۱. او واژه راجی را از raga نام پایتخت ماد باستان می‌داند، و سرزمین گویش‌های مرکزی ایران را با سرزمین دولت ماد باستان برابر می‌شمارد. در این باره آرتور کریستنسن نیز به برابری سرزمینهای گویشهای مرکزی با کشور ماد باستان اشاره می‌کند^۲.

گویشهای این بخش از مدت‌ها پیش از این، چنان زیر نفوذ زبان فارسی قرار گرفته است که از برخی از آنها جز پاره‌ای آگاهیها آن هم در یاد سالخورده‌گان چیزی باز نمانده است. از آن جمله است گویش راجی محلات که اسکارمان تعدادی از واژه‌ها و نیز جمله‌هایی از آن را یادداشت کرده است، ولی اکنون دیگر کسی بدان سخن نمی‌گوید. این گویش در زمانی کمتر از ۷۰ سال فراموش شده است و تنها چند پیرمرد واژه‌ها و جمله‌هایی از آن را به یاد می‌آورند. گذشته از محلات، گویش راجی در نراق و چند دهکده دیگر فراموش شده است، و در برخی از دهکده‌ها تنها سالخورده‌گان به گویش راجی سخن می‌گویند، و جوانان گرایشی به سخن گفتن به این گویش نشان نمی‌دهند.

نگارنده دوبار به این بخش سفر کرد، در سفر نخست چند دهکده پیرامون محلات و نراق بررسی شد، و بر پایه این بررسی واژه‌نامه کوتاهی فراهم گردید. در سفر دوم، واژه‌های این واژه‌نامه از چند پیر سالخورده محلات نراق و دهکده‌های پیرامون آنها که به سختی گویش فراموش شده خود را به یاد می‌آوردند؛ پرسیده و روی نوار ضبط شد. گذشته از این واژه‌نامه، از گونه‌های روبه فراموشی نهاده و

1- Oskar Mann und Karl Hadank .op . cit . Einleitung S. LXXXVII .

2- Arthur Christensen . *Contributions à la dialectologie iranienne, dialecte Guilâki de Recht, dialectes de Fârizând , de Yaran et de Natanz.* København Det kgl. Danske Videnskabernes Selskab 1935, P. 3.

بیشگفتار سیزده

نیز گونه‌های زنده گویش راجی ، هم واژه ، هم جمله و هم متن پیوسته فراهم گردید . در این دفتر تنها نمونه‌هایی از واژه‌های گونه‌های فراموش شده ، گونه‌های روبه فراموشی نهاده و گونه‌های زنده گویش راجی داده شده است که می‌تواند پایه پژوهش گسترده‌تری گردد .

محمدرضا مجیدی

نشانه‌های آوانویسی

فارسی	لاتین
آ، آ	a
ا، ا	e
و، و	o
آ، آ	â
او، و	u
ای، ی، ی	i
ا، و	ö
او، و	ü
ب	b
پ	p
ت	t
ج	j
چ	c
* ح، ه	h

* هر دو نشانه به پیروی از املاء فارسی برای نشان دادن يك آوا بکار رفته است ولی یکی از آنها بسته است.

شاذده گوینهای پیرامون کاشان و محلات

لاتین	فارسی
x	خ
d	د
r	ر
z	ز
ž	ژ
s	س
š	ش
q	*غ-ق
k	ك
g	گ
l	ل
m	م
n	ن
w	و-و°
v	و
y	ی، ی°
,	ء
—	

* به پانوشته صفحه پیش مراجعه شود .

بخش نخست

سرزمین و گویشوران

سرزمینی که در این دفتر از گویشهای آن سخن رفته است میان قم، کاشان، میمه اصفهان و محلات واقع شده است (نگاه کنید به نقشه آن در پایان دفتر). راههای آن بیشتر خاکی است، تنها راه قیرریزی شده این بخش راه تهران به اصفهان است، که از دلیجان می گذرد. این راه از دلیجان به درازای ۲۸ کیلومتر، تا محلات ادامه پیدا می کند. همچنین از دلیجان به کاشان، و از ورکان به کاشان، و از دلیجان به خمین، راههای شوسه درجه يك کشیده شده است. راههای فرعی دهکده های این بخش، خاکی است، و گاهی در کوهستان گذر از آنها به دشواری صورت می گیرد.

ویژگیهای سرزمین

شهرستان محلات: این شهرستان از شهر محلات که مرکز آن است، و بخشهای حومه و دلیجان تشکیل شده است.

شهر محلات، شهر کوچکی است، که در ۲۶۵ کیلومتری نیمروز (جنوب) باختری تهران و در ۲۸ کیلومتری باختر دلیجان، و ۶ کیلومتری شمال راه شوسه دلیجان به خمین، در دامنه نیمروزی (جنوبی) کوه «سرچشمه» قرار گرفته است. در سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ جمعیت شهر محلات، ۱۲۳۲۴ تن بوده است. شهر کنونی

محلات از محله‌های بالا، پائین، قلعه پوله‌گون^۱ و محل حمام میدان تشکیل شده‌است. در سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵، جمعیت شهرستان محلات ۴۲۶۱۶ تن بوده است. بخش حومه شهرستان محلات دهستانهای خورمه و نیمور، و بخش دلیجان دهستانهای دلیجان نراق، مشهد اردهال، و جاسب را در بردارد.

دهستان نراق: شهرک نراق مرکز دهستان نراق در هفده کیلومتری خاور دلیجان واقع شده است، و جزء بخش دلیجان است. نراق روستائی کوهستانی و سردسیر و جمعیت آن ۳۸۷۲ تن است. نراق از شهرک‌های کهن کشور است، و پیش از این بزرگتر و دارای اهمیت بیشتری بوده‌است. این شهرک از محله‌های زیر تشکیل شده: محله بالا، محله پائین، پاچنار، محله دنیا داران، محله ملا کوپائی‌ها (ملا کوهی‌ها).

نراقیها کشاورز و دامدارند، قالی نیز می‌بافند. دهستان نراق دهکده‌های زیر را در بر دارد:

توت، چهارباغ، خرنق^۲، دوریدان^۳، سینقان^۴، شانق^۵، نصرت آباد، محمد آباد. راه شهرک نراق که از دلیجان جدا می‌شود، شوسه‌است و تا کاشان ادامه می‌یابد. دهستان جاسب: این دهستان در نیمروز (جنوب) خاوری قم و شمال خاوری دلیجان است و جزء بخش دلیجان است. دهستانی است کوهستانی و سردسیر، محصولات آن غله و پنبه و میوه است. جاسب از هفت دهکده بیجگان^۶، زر^۷، کروگان^۸، واران^۹، و سقونقان^{۱۰}، وشتگان^{۱۱}، هرازیجان^{۱۲} تشکیل شده است. برابر سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ جمعیت آن ۳۳۸۸ تن است. راه این دهستان از دلیجان جدا می‌شود، کوهستانی و سخت‌گذر است.

- | | | |
|----------------|--------------|---------------|
| 1) Pulegun | 2) Xarnaq | 3) Doridân |
| 4) Sineqân | 5) Šânaq | 6) Bijegân |
| 7) Zor | 8) Korowgân | 9) Vârân |
| 10) Vesquneqân | 11) Veštégân | 12) Harâzījân |

دهستان مشهد اردهال : این دهستان درنیمروز جاسب در بخش کوهستانی باختر کاشان واقع شده ، و جزء بخش دلیجان است . محصولات آن غله و میوه است ، و از هفت ده جوشق^۱ ، خاوه^۲ ، ریحان ، غیاث آباد ، کرمه^۳ ، کره جار^۴ ، لارون^۵ تشکیل شده ، و برابر سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ ، جمعیت آن ۳۰۲۲ تن بوده است . راه این دهستان که از جاده شوسه دلیجان به کاشان جدا می شود جاده ای است خاکی . راه برخی از دهکده های آن کوهستانی و سخت گذر است .

دهستان دلیجان : مرکز این دهستان شهرک دلیجان است، که سر راه تهران به اصفهان در ۳۶ کیلومتری خاور محلات قرار گرفته است . روستائی است جلگه ای و معتدل، جمعیت آن ۶۱۱۴ تن و از دهکده های جوی ملا علی ، چشمه خواجه ، حاجی آباد ، دودک^۶ ، رودخانه ، زرغانین^۷ ، سیاه کوه علیا ، سیاه کوه سفلی ، شاه ولی ، عباس آباد، نشست آباد ، هستیجان^۸ و یحیی آباد تشکیل شده، و جزء بخش دلیجان است. جمعیت این دهستان ۷۷۰۱ تن است. راه دهکده های این دهستان خاکی است و از جاده تهران به اصفهان جدا می شود .

دهستان خورده : مرکز این دهستان ، شهرک خورده است؛ این دهستان جزء بخش حومه شهرستان محلات است ، و در باختر راه اصفهان به تهران قرار گرفته . دهستانی است سردسیر و جمعیت آن ۵۲۲۰ تن و از دهکده های خورده، الکان^۹ ، حاجی آباد ، راه^{۱۰} ، طایقان ، عیسی آباد ، کهک ، نینه^{۱۱} و رسفلی و ورعلیا تشکیل شده است . راه این دهستان از جاده تهران به اصفهان ، از دهکده دودک نزدیک دلیجان جدا می شود، راه دیگر آن از جاده شوسه محلات به خمین جدا می شود .

دهستان نیمور^{۱۲} : این دهستان جزء بخش حومه محلات است، و درنیمروز محلات

- | | | |
|-------------|-------------|------------|
| 1) Jowšaq | 2) Xāve | 3) Karme |
| 4) Korejār | 5) Lārūn | 6) Dodehak |
| 7) Zarqānin | 8) Hastijān | 9) Xorhe |
| 10) Alkân | 11) Rāve | 12) Neyne |
| 13) Nimevar | | |

واقع شده ، دهستانی است سرد سیر، محصولات آن غله ، پنبه ، کنجد و میوه است . جمعیت آن ۷۰۸۹ تن است و از دهکده‌های زیرتشکیل شده است : نیمور، آتشکده ، افشجرد^۱ ، امیرآباد ، باغ‌آباد ، باقرآباد ، بهجت آباد ، جودان^۲ ، چهل رز، حاجی آباد ، سسکندر^۳ ، سید آباد ، کوه سفید ، گل چشمه ، لاریجان^۴ ، محمد آباد ، نخجیروان^۵ ، یکه چاه . راه این دهستان خاکی است و از جاده آسفالت^۶ دلیجان به محلات جدا می‌شود ، راهی است جلگه‌ای و ماشین رو .

کَهک قم : در این بررسی، بخش نیمروزی قم، یعنی دهستانهای نیزار و راونج^۱ از بخش کَهک قم نیز مورد بررسی قرار گرفت ، که بطور خلاصه شرحی از وضع جغرافیائی آن یاد می‌شود :

دهستان نیزار : این دهستان جزء بخش کَهک قم است . مرکز آن نیزار در ۵۲ کیلومتری نیمروز قم قرار گرفته . دهستانی است جلگه‌ای و سردسیر . محصولات آن غله و میوه است و از دهکده‌های چاله گنبد ، چشمه علی ، چنار قاضی ، حاجی آباد ، حسین آباد ، خدیجه خاتون ، خلج آباد ، دولت آباد ، طالقان ، علی آباد ، قلعه جم و نیزار تشکیل شده ، و جمعیت آن ۴۶۳۸ تن است .

دهستان راونج : این دهستان جزء بخش کَهک قم است . فاصله آن از کَهک ۳۶ کیلومتر است، و در ۶۶ کیلومتری خاور راه قم به اصفهان قرار گرفته است . دهستانی است کوهستانی سردسیر ، محصولات آن غله ، پنبه و میوه‌های گوناگون است و از دهکده‌های راونج، چنارستان، قوچک، ضیاءآباد؛ تشکیل شده است . جمعیت آن ۱۷۷۲ نفر است .

بخش قمصر کاشان : در این بررسی از بخش قمصر کاشان دود دهستان جوشقان‌قالی^۷ و نیاسر^۸ نیز مطالعه شد .

1) Afšejerd

2) Judân

3) Seskandar

4) Larijân

5) Naxjiravân

6) Râvanj

7) Jowâeqâne Qâli

8) Niyâsar

دهستان جوشقانِ قالی : این دهستان در نیمروز باختری کاشان قرار گرفته و جزء بخش قمصر کاشان است. محصولات آن تنباکو، توتون، سیب زمینی، گندم و جو است. از دهکده‌های آرنجین^۱، آزران^۲، الزگ^۳، پنداس^۴، تجره^۵ و جوشقان قالی تشکیل شده است. دهستانی است کوهستانی و جمعیت آن ۸۱۷۷ تن است. راه آن خاکی است و از جاده شوسه ورکان به کاشان جدا می‌شود.

دهستان نیاسر : این دهستان در نیمروز خاوری کاشان قرار گرفته، و جزء بخش قمصر کاشان است. محصولات آن پنبه، توتون، تنباکو، سیب زمینی، گندم، انگور، جو و میوه است؛ کوهستانی و سردسیر است، و از دهکده‌های ارمک^۶، ازناوه^۷، ازوار^۸، اسحق آباد، باروتق^۹، باری کرسف^{۱۰}، برزک^{۱۱}، درب جوقا، رهق^{۱۲}، سادیان^{۱۳}، علوی، قالهر^{۱۴}، قه^{۱۵}، کله، مرق^{۱۶}، مزوش^{۱۷}، نسلج^{۱۸}، نیاسر، ویدجا^{۱۹}، ویدوج^{۲۰}، ون^{۲۱} تشکیل شده و جمعیت آن ۲۰،۲۱۲ تن است.

- | | | |
|----------------|------------|------------|
| 1) Âranjin | 2) Âzarân | 3) Elzeg |
| 4) Pandâs | 5) Tajare | 6) Armak |
| 7) Aznâve | 8) Azvâr | 9) Bâronaq |
| 10) Bâri Kersf | 11) BarzoK | 12) Rahaq |
| 13) Sâdiyân | 14) Qâlahr | 15) Qe |
| 16) Maraqq | 17) Mozvaš | 18) Nešalj |
| 19) Vidjâ | 20) Viduj | 21) Van |

بخش دوم

گویشهای پیرامون کاشان ، محلات و کهک قم

در پیرامون کاشان و محلات زبان فارسی در همه جا حتی در آبادیهائی که گویش ویژه‌ای دارند فهمیده می‌شود و در سخن گفتن بکار می‌رود . در بخش قمصر کاشان در دهکده‌های برزک^۱، سادیان^۲، مرق^۳، کامو^۴، جوشقان قالی، ارتجن^۵، آزران، پنداس^۶، نسلج^۷، قالهر^۸، تجربه^۹ و دهستان قهرود و در میمه^{۱۰} اصفهان و دهکده‌های پیرامون آن، و دهکده‌های زر^{۱۱} و واران^{۱۲} . از دهستان جاسب بخش دلیجان و نیز در خود دلیجان به گویش «اجی یا «ایچی سخن گفته می‌شود . در بخش خاوری محلات در دهکده‌های زرغانین، دودهک، و در بخش کهک قم در دهکده‌های نیزار، حاجی آباد، حصار سرخ^{۱۳}، یحیی آباد، راونج به گویش لری سخن می‌گویند . در دهکده نینه^{۱۴} از بخش دلیجان به دو گویش لری و لکی سخن گفته می‌شود . بجز آبادیهائی که نام برده شد، مردمان دهکده‌های دیگر پیرامون کاشان و محلات به فارسی سخن می‌گویند .

- 1) Barzok
- 4) Kâmu
- 7) Nešalj
- 10) Meyme
- 13) Neyne

- 2) Sâdiyân
- 5) Artıjan
- 8) Qâlahr
- 11) Zor

- 3) Maraq
- 6) Pandâs
- 9) Tajare
- 12) Vârân

الف - گویش راجی:

در کتابهای تاریخی گاهی از گویش راجی بصورت رایجی یا رازی نام برده شده است. در ریاض الشعرا^۱ درجائی که سخن از باباطاهر عریان است، چنین آمده: «در میان مردم به دیوانگی اشتها داشته است، به زبان دازی اشعار خوب دارد».

در تذکره آتشکده آذر^۲ در صفحه ۲۶۳ چنین نوشته شده: «عریان اسمش باباطاهر، دیوانه‌ای است از همدان و فرزانه‌ای است همه‌دان، احوالش درپاره‌ای از کتب مذکور است؛ عاشقی شیدا و شوری از اشعارش هویدا، به زبان راجی به وزن خاصی دوبیت بسیاری گفته که اکثر آنها امتیاز کلی دارد».

در تاریخ کاشان^۳، باب چهارم صفحه ۲۴۵ چنین آمده است: «اصل زبان مردم این حدود همین است که در این اوراق نگارش یافته، ولی مردم بلوک را غیر از این زبان که زبان واقعی آنهاست، زبانی دیگر هست که اهل شهر از فهم معانی آن بی‌خبرند و آنرا زبان رایجی می‌گویند که باباطاهر عریان در اشعار خود فی‌الجمله از این زبان اشعاری نموده است:

الهی دل بلا بی دل بلا بی گنه چشمان کرو دل مبتلابی
اگر چشم نبیند روی زیبا چه داند دل که دلبر در کجایی

ولی باباطاهر بقدر قوه از زبان طفره زده. زیرا که حرف آن زبان را اهل شهر کاشان هیچ نمی‌فهمند».

از نوشته‌های کتابهای تاریخی به نظر می‌رسد که گویش راجی در سرزمین گسترده‌تری بکار می‌رفته است، که اکنون زبان فارسی در بیشتر جاها جایگزین آن شده است. در میان اراک و همدان و نیز پیرامون ساوه گویشهایی وجود دارد که به گویش راجی دلیجان، زر، واران و گونه‌های دیگر گویش راجی بسیار نزدیک است.

(۱) نوشته علیقلی خان واله داغستانی به سال ۱۱۶۱ هجری.

(۲) نوشته حاج لطفعلی بیک آذر که نگارش آن در ۱۱۹۳ هجری به پایان رسیده است.

(۳) نوشته عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی) که نگارش آن در سال ۱۲۸۷ هجری آغاز شده بود.

گوش یهودیان کاشان، همدان و اصفهان نیز به گوش راجی دلیجان و گونه‌های دیگر راجی نزدیک است؛ از سوی دیگر گوش نطنز، نائین، گوش پمیشان آشتیان، کمک تفرش، خوانسار با گوش راجی همبستگی دارد. پژوهش‌های بیشتری این همبستگی را روشن‌تر خواهد کرد.

از خاورشناسان، همانطور که پیش از این گفته شد، ژوکوفسکی^۱ نخستین کسی است که با نام راجی در دهکده قهرود برخورد کرد، پس از او اسکارمان دریکم ژوئن ۱۹۰۷ در دهکده حسن‌رود نزدیک کاشان پس از گفتگویی با آموزگار پیر پسر صاحب خانه‌اش می‌نویسد: «آن پیرمرد از گویش‌های دهکده‌های گوناگونی مانند قهرود و سو^۲ به عنوان راجی نام می‌برد»؛ به نظر اسکارمان واژه «اجی» از واژه Raga (ری) پایتخت ماد باستان آمده است. اسکارمان سپس از شهرک نراق دیدن می‌کند و می‌نویسد: «واژه راجی به عنوان نام گویش میان مردم نراق بکار برده می‌شود.» در چهارم ژوئن همان سال اسکارمان به محلات رفته و می‌نویسد: «نام زبان مادی اینجا رایجی است»، و داستانهای به آن گویش یادداشت می‌کند. کارل هدنک^۳ می‌نویسد: «در برابر نظریه‌های یکسان ژوکوفسکی و اسکارمان نظریه ادوارد براون^۴ درباره واژه راجی یک شوخی انگاشته می‌شود.» ادوارد براون برنامه‌ای به ادوارد هرن آلن^۵ می‌نویسد: «خاطر نشان می‌شود که واژه راجی باید از «رجا»ی عربی گرفته شده باشد.» ادوارد هرن آلن در پاسخ براون می‌نویسد: «آقای هوارت نظرشان این است که معنی درست «اجی» در آن است که از واژه ری (نام پایتخت کهن ماد) دانسته شود، و در این باره باید دید امکان

1) žukovskij «Materialy» Einleitung S,XIII

2) So

3) Karl Hadank

4) Edward G. Brownes

5) Edward Heron Allen

تبدیل z به j در این گویش وجود دارد یا نه . « در سنجشی که کارل هدنک درباره گویشهای این بخش انجام می دهد می نویسد: «درست است که این گویشها همانندیهای با یکدیگر دارند ولی اختلافهای بسیار نیز دارند .» و او درگزینش نام داجی برای گویشهای این بخش شك دارد .

گویش فراموش شده نراق و محلات

به دستور ریاست ارجمند فرهنگستان زبان ایران که بنا بر آگاهی و شناسائی خود از گویشهای ایرانی می دانستند که هنوز تنی چند از مردم نراق گویش فراموش شده آبادی را به یاد دارند، نگارنده از روز سیزدهم اردیبهشت ۱۳۵۲ بررسی گویش فراموش شده نراق را آغاز کرد .

نراقیها مردمان خونگرمی هستند ، در این باره کوشش می کردند که بیشترین همکاری را با نگارنده داشته باشند . با یاری آقای یوسفی شهردار نراق چند پیرمرد به نامهای آقای غلامحسین فروغی ۸۳ ساله ، آقای منصور قاسمی ۸۵ ساله و آقای غلامحسین قاسمی ۸۰ ساله به نگارنده معرفی شدند. این پیرمردان از این که به گویش پیشین آنها توجه می شود شاد بودند و کوشش می کردند واژه و جمله بیشتری را به یاد بیاورند. اینان گویش خود را به دو نام می شناختند «داجی و دایچی». خود آنها آگاهی دقیقی از معنی این واژه نداشتند ، فقط آقای غلامحسین فروغی چون مرد تحصیل کرده ای بود می گفت: « رایچی یعنی زبانی که رایج است.» این سفر دو روز انجامید. در بازگشت به تهران و بررسی نمونه های فراهم شده ، ریاست فرهنگستان زبان ایران دستور دادند که پژوهش گسترده تر و رفتاری درباره زبان داجی نراق انجام گیرد، و نیز درباره گویش فراموش شده محلات بررسی گردد، درمأ موریت دوم که از تاریخ نوزدهم اردیبهشت تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲ انجامید، دهستانهای شهرستان محلات، دو دهستان از بخش کهک قم، دو دهستان از بخش قمصر کاشان و بخش میمه اصفهان بررسی شد. در همه دهکده های این بخش نام گویش راجی، یا رایچی بود، و برای نگارنده شکی نماند که گروه گویشی که مشغول

بررسی آن هستم ، راجی یا راجیچی نام دارد . به گویش راجی گاهی دريك دهكده و گاه در چندین دهكده در پیرامون کاشان ، میمه اصفهان ، محلات و كهك قم سخن گفته می شود . هرچه بسوی نیمروز خاوری کاشان و میمه اصفهان پیش رویم کاربرد آن بیشتر می شود ، و در دهكده های بیشتری به آن سخن گفته می شود . این گویش در برخی از جابهای این بخش فراموش شده است و در جایهایی تنها تنی چند آنرا به دشواری به یاد می آورند ، مثلاً بنا به گفته گویشوران محلاتی نزدیک ۶۰ سال پیش سالخوردگان شهر محلات به گویش راجی سخن می گفته اند و اکنون فقط چند پیرمرد به دشواری واژه هایی از آن را به یاد دارند ، اکنون پیرامون محلات از سوئی تا دلیجان و از سوئی تا خمین به فارسی سخن می گویند ، و گویش راجی در پیرامون محلات کاملاً فراموش شده است . شهرك دلیجان یکی از کانونهای نیرومند گویش راجی است ، در آنجا همه مردمان بایکدیگر به این گویش سخن می گویند ، ولی آشکار است که واژه های فارسی در آن راه یافته است . در نراق که در خاور دلیجان قرار دارد به فارسی سخن گفته می شود ولی چند پیرمرد و پیرزن گویشی را به یاد دارند که آن را راجی می نامند ، در سنجشی که با واژه های دلیجانی شد ، پیوستگی این دو گویش روشن گردید ، در نراق نیز بنا به گفته سالخوردگان ، نزدیک ۷۰ سال پیش دریکی از محلات نراق (دنیا داران) گویشی به نام راجی گفتگو می شده که اکنون تنها همین پیرمردان برخی از واژه های آنرا به یاد دارند . این واژه ها همه ضبط گردید ولی ناگفته نگذارم که این گویش در نراق آخرین روزهای زندگی خود را می گذراند .

در شمال باختری نراق در دهستان جاسب مردمان دودهكده زر و واران به گویش راجی سخن می گویند ، در سوی خاور و شمال ، خاوری نراق ، دهستان مشهد اردهال قرار گرفته ، مردم دهكده های آن تا نزدیک قمصر کاشان همه فارسی زبانند ، ولی برخی از آنان که رفت و آمدی به بخش های راجی نشین داشته اند اکنون این گویش را تا اندازه ای فقط می فهمند ، ولی از سخن گفتن بدان عاجزند . در قمصر کاشان این گویش دارای کانونهای مهم و بزرگی است ، در دهكده های دهستان جوشقان استرك^۱ ، این

۱) Jowšeqâne estark

گویش گفتگومی شود. اما در برخی از دهکده‌های این دهستان مانند نسلج گویش یاد شده روبه فراموشی است، یکی از دلایل ناتوان شدن این گویش در دهکده نسلج هم‌مرز بودن آن با بخش‌های فارسی زبان مانند مشهد اردهال است، زبان فارسی از سوی مشهد اردهال تأثیر بسیار بر گویش راجی می‌گذارد، و آن را رفته رفته ناتوان تر می‌سازد. در دهستان نیاسر که یکی دیگر از دهستانهای قمصر کاشان است، گویش راجی ویژه بزرگسالان است و جوانان به فارسی سخن می‌گویند و بدین ترتیب در این بخش هم مانند دهستان جوشقان استرک گویش راجی رو به فراموشی است.

اصولا گویش راجی از سوی باختر که زبان فارسی نیرومند تراست و نیز از سوی کاشان رفته رفته ناتوان می‌گردد، و زبان فارسی جای آن را می‌گیرد. در دهکده قالمهر از دهستان نیاسر گویش راجی را مردمانی که بیش از پنجاه سال دارند بکار می‌برند، کسانی که کمتر از پنجاه سال دارند فقط این گویش را می‌فهمند، ولی بدان گفتگو نمی‌کنند، و زبان اینان فارسی است. در دهکده سادیان یکی دیگر از دهکده‌های این دهستان، مانند دهکده قالمهر مردمانی که بیشتر از پنجاه سال دارند به گویش راجی سخن می‌گویند و کسانی که کمتر از پنجاه سال دارند، فارسی را بکار می‌برند، در دهستان جوشقان قالی که در نیمروز بخش قمصر کاشان قرار دارد، در دهکده‌های آزران، پنداش، تچره، ورکان^۱، ارتجن، برزک، مصلی، کارگا، باغستان، درب زیارت، در مسجد، جوشقان، کامو، مرق و وژگون^۲ به راجی گفتگو می‌شود. در برخی از این دهکده‌ها که به فارسی زبانان نزدیکتر است، گویش راجی رفته رفته ناتوان می‌شود. آموزش زبان فارسی موجب شده است که کودکان کمتر از ده سال به فارسی سخن بگویند. در دهکده‌های قهرود، تتماع^۳، جوینان^۴ و جهمق^۵ از دهستان قهرود بخش حومه کاشان نیز به این گویش سخن می‌گویند. از سوی نیمروز کاشان تا پیرامون میمه اصفهان نیز

1) Varkân

2) Vazgun

3) Tetmâj

4) Juynân

5) Jahaq

به این گویش گفتگو می‌شود. در خود میمه و پیرامون آن، مانند دهکده رباط آقا کمال و جایهای دیگر نیز به راجی گفتگو می‌شود. در مورچه خورت اصفهان گروهی از سالخورده‌گان به گویش راجی سخن می‌گویند و این گویش در مورچه خورت اصفهان رو به فراموشی است.

گونه‌های گویش راجی

گونه‌های فراموش شده :

گویش فراموش شده محلات : گویش مردمان این شهر اکنون فارسی است، در فرهنگ جغرافیائی ایران نیز زبان مردم محلات فارسی نوشته شده است. در سال ۱۹۰۷ که اسکارمان به محلات سفر کرده بود گویش مردم آن راجی بوده است، اسکارمان متن‌ها و واژه‌هایی از گویش راجی محلات را گردآورده است. متن‌هایی را که اسکارمان ثبت کرده اکنون ارزش فراوانی دارد. در محلات کنونی دریکی از کوی‌های آن به نام گوشه که مشد^۱ نیز خوانده میشود، چند پیرمرد بانامهای حسن عابدی، میرزا آقا عابدی، خلیل جمهوری و اسماعیل کفاش که بیش از هفتاد و پنج سال داشتند بسختی گویش پیشین محلات را به یاد می‌آوردند، و از آن به نام راجی یاد می‌کردند. این پیر مردان می‌گفتند که نزدیک شصت سال پیش سالخورده‌گان کویهای دیگر شهرستان محلات به این گویش سخن می‌گفته‌اند، از گفته‌های این سالخورده‌گان می‌توان چنین بهره گرفت که گویش راجی نزدیک یک سده پیش در شهر محلات بکار می‌رفته است. بجز کوی گوشه تابست سال پیش چندتن در کوی زیر (زیر محله) به این گویش گفتگو می‌کرده‌اند، که اکنون در گذشته‌اند، گوشه از محلات قدیمی شهرستان محلات است، و ساکنان آن تا آنجا که به یاد دارند، از جایی کوچ نکرده‌اند سالخورده‌گان کوی گوشه به دشواری می‌توانستند واژه‌هایی از این گویش را به یاد آورند و کوشش فراوانی

برای ضبط و نوشتن بازمانده‌های این گویش انجام گرفت . در زیر نمونه‌هایی از واژه‌هایی که ضبط شده است آورده می‌شود . باید افزود که این گویشوران جز واژه‌هایی که ضبط شده چیزی از گویش پیشین خود را به یاد نداشتند و از ساختن ساده‌ترین جمله‌ها به گویش راجی ناتوان بودند .

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی محلات

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	ا	o
آب انبار	اُمبار	o 'ombâr
آبشار	شُرشره	šor šore
آبی (رنگ آبی)	آبی	oyi
آتش	آکیش	âtiš
آرد	آرت	ârt
آرواره	إلواره	elvâra
آستر	آسَر	âssar
آستین	آسدین	âsdin
آسمان	آسمُون	âsemun
آشغال	جار	jâz
آشیانه	آشیُونه	ašiyune
آغل	إسار	esar
آفتاب	آفتو	âfto
آنجا	وا	vâ
آنجا	اُنجن	onjon
آویزان	دِلِنِگَن	delengon
آهسته	آسه	âssa
اسب	آبس	âbs
اسب ماده	مادیُون	mâdiyun
اسب نر	نریون	naryun
اسپرس (گیاهی است مانندینجه)	هَرَنگو	harangu

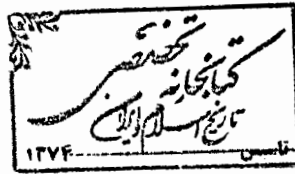
واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
اسفناج	اِسبِنَاج	esbenâj
اسهال	اِسِهَال	eshâ
اتاق	سِرَا	serâ
افسار	اوسار	owsâr
افعی	آپی	api
اکنون	هَتَوِ	hetö
الوار	اِلْبَار	elbâr
امرود	اِمِرُوت	emrut
امروز	اِمِرُو	emru
امشب	آمَشُو	amšow
انبیار	اِمْبِيار	embar
انبار کوچک	پَک	pak
اینجا	اِیْنَجَن	injon
ایوان	اِیَوَن	ivon
باجناق	هَمبَاج	hambâj
باران	بَارَوَن	bârun
باران همراه برف	هِلَوَه	helova
باغ	رِز	rez
بچه کوچک	جِفْلَه	jeqele
بزرگ	مِسر	messar
بز نر	قَتَه	taka
بنش	بُنچَه	bonca
بنفش	بِنَش	bonoš

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
برگه قیسی	تُرشال	toršal
بز نر دو ساله	دُجَر	dobor
بز نر دو ساله بیالا	نَخراز	naxrâz
بشقاب	دُری	dori
بوته	بِنَه	bena
بهار	باهار	bâhâr
بی دُم (پرنده)	کَل	kol
پاردم	رُکَی	ronaki
پائیز	پُئیز	po'iz
پادرد	شیت	šit
پتک	پِک	pek
پخته	بِیجیه	bepejiya
پدر	بُووا	buwâ
پَر	پال	pâl
سایبان	اُلُس	olos
پروانه	شُوچَرک	šowparak
پسر	پور	pür
پنجه	پَنجولَه	panjula
پیشاب	پوشو	püşo
پیشانی	پوشنی	püşoni
تابستان	قوسن	tovasson
تار عنکبوت	کَرَقِنَه	karatena
تازه جوان	تازه جُون	tâza jovon

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
تازه داماد	تازه دماذ	tâza domâd
تب	تَو	tö
تبر	تَوَر	tövar
تپه سنگی	سَنگلیچَه	sanglica
تخم چشم	تَوَرکه چَم	türke cam
ترب	تَرَف	torof
ترکه چوب	بیخ واز	bixvâz
تسو (واحد تقسیم آب)	سوئَه	su'a
تشك	نالی	nâli
تشی (جوجه تیغی)	كُول قِغْنَه	kulteqla
تغار	لانجین	lânjin
تگرگ	سَنگَك	sangak
تلخ	قَل	tal
تنور	تَوَنُور	tünür
توبره	دُورِدَه	turba
توله سگ	دُولَه اِسبَه	tula'esba
جا	هَگُو	hego
جاری (زن برادر شوهر)	یادییه	yâdiya
جان	جَن	jon
جمعمه	قُوقُولَه	tuqula
جو (غله)	جَو	jü
جیب	کیسه	kisa
چاقو	چُوقُو	cuqu

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
چانه	چَنَه	cona
چراغ	چِرا	cerâ
چرخ خرمن کوب	چُن	con
چشم	چَم	cam
چوب	چو	cu
چوب باریک و بلند	گِزِرُو	gezeru
چینه	چِیمَه	cima
حیاط	سِرا	serâ
خار	جاز	jâz
خام	خَم	xom
خانه	سِرا	serâ
خرچنگ	چِرِچِلَنگ	cerecelang
خواب	خَو	xo
خواهر	خَاک	xâk
خوب	خِیب	xeb
خورده هیزم	چوَلَه	cula
خون	خَوْن	xün
دار کوب	دَلَاکُو	dallâku
داس	دَسَخَالَه	dasxâla
دانه	دَنَه	dona
دختر خاله	دِت خَالَه	det xâla
دختر عمو	دِت عامو	det âmu
در	بِر	bar

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
درخت	بِنَه	benā
درخت زبان گنجشگ	وَنُو	veno
درفش	دِرُوش	dörowš
درو	دِرُو	dörow
دروغ	دورو	duru
دست	دَس	das
دستاس	دِسار	dessâr
دشنام	دِشْمون	dešmun
دلو آب	دَلَم	dalm
دود	دود	düd
دور	دور	dür
دوش	شُن	šon
دوغ	دو	du
دهان	دُن	don
دیزی	دوگوته	dugula
دیشب	هَر شُو	herešow
راست	رَس	ras
ران	رُن	ron
راه (که به ساختمان پایان می‌پذیرد)	خَرَد	xarand
ریشه	کوله	kula
زیتون	زِرُون	zetün
ساج	قَوَه	tova



آوانوشت لاتین

آوانوشت فارسی

واژه فارسی

suwâl	سووال	ساقه گندم
soya	سویه	سایه
sowz	سوز	سبز
so'us	سئوس	سبوس
sür	سور	سرخ
suwâl	سووال	سفال
suvâr	سوار	سوار
surâx	سوراخ	سوراخ
mâslis	ماس لیس	سوسک
sow	سو	سیب
mâxuli	ماخولی	سیب زمینی
cor	چر	شاش
šö	شو	شب
šödar	شدر	شیدر
šönam	شنم	شب نم
esbâr	اسبار	شخم
sâ bin	صاجین	صابون
pišin	پیشین	ظهر
diqar	دیگر	عصر
guluza	گو لوزه	غوزه باز نشده پنبه
kaškala	کشکله	غوزه
pilta	پیلته	فتیله
sobâ	سبا	فردا

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
فك	إلواره	elvâra
فك پائین	إله زنه	ela zena
فنجان	پنجان	penjân
قفل چوبی	گولوم	gulum
كبك	كك	kök
كفش	كش	köš
كلاغ	قلا	qelâ
كلوخ	كولو	kulu
كوزه سفالی كوچك	كسو	kasu
كوچك	كوچوره	kucura
كيسه بزرگ	كساجه	tâca
گاله	گوال	gowâl
گاو	گا	gâ
گاواهن	گواهن	gowâhen
گاوران	گوران	gowrân
گاونر	ورزو	varzu
گردو	گردكون	gerdekun
گردوغبار زياد	دولاخ	dulax
گلو	گولو	gulu
گوشه	سوك	suk
گنجشك	میلیج	milic
گود	گول	gul
گوساله ماده دوساله ببالا	وستر	veštar

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
گوساله نر دوساله ببالا	جُوَنَه	jovona
گیاه	دِرَمَبَه	deramba
گیجگاه	گیجَالَه	gijâla
گیوه	گووَه	guva
لاله گوش	پالالَه	pelâla
لب	لو	lo
لب پائین	لُجَالَه	locâla
لنگ	پوَتَه	puta
لوچ (چشم‌چپ)	قِیچ	qic
ماده‌سگ	اِسْپَمَاجَه	espomâca
مارمولک	مُجْمُجَک	mojmojak
مجرای آب	وال‌گو	vâlgü
مجرای سربسته آب	پو لَوَنَه	puluna
مژه	مِجَه	mejja
مگس	مَغَس	maqas
ملاقه	کَمیز	kamiz
مو (درخت)	مِو	mev
مورچه	موجوَنَه	mucuna
ناپدری	عامو	âmu
ناودان	سُل	sol
نوه	نُوَه	nova
وجب	وِجَه	vejja
وجین	نِیچین	nicin

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
هاون	هَوَنگ	hoveng
هاون سنگی	سِرکو	serku
هیزم	هیمه	heyma
هسته	قَنده	tanda
یوغ	یو	yo

گویش پیشین نراق: نراق یکی از آبادیهای کهن کشور است. زبان کنونی نراق فارسی است. در فرهنگ جغرافیائی^۱ ایران نیز زبان نراق فارسی یاد شده است. نراق از محله‌های بالا، پائین، پاچنار، دنیاداران و ملاکوپائی‌ها تشکیل شده، و طایفه‌های یوسفی، حاج خانی، حاج محمد جعفری، ملاکوهی، اشرفی، غفاری، مهدوی، قجری و حیدری در نراق زندگی می‌کنند. گروهی از مردمان نراق به همدان، اراک و تهران کوچ کرده‌اند. طایفه قجری و حیدری از دهکده ورکان نزدیک به صد سال پیش به نراق کوچ کرده‌اند. طایفه ملاکوهی‌ها از کوپای اصفهان به نراق آمده‌اند.

بنابه گفته چند پیرمرد نراقی به نامهای آقای غلامحسین فروغی ۸۳ ساله، آقای منصور قاسمی ۸۵ ساله و آقای غلامحسین قاسمی ۸۰ ساله، که هر سه در نراق به جهان آمده و آنجا زندگی می‌کنند، تا ۶۰ سال پیش در کوی دنیاداران و محل پائین به گویشی بنام راجی سخن گفته می‌شده است. در آن زمان پیرمردان محله‌های دیگر نراق به این گویش آشنائی داشته‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمانی پیشتر گویش نراق راجی بوده است. به گویش پیشین نراق چیزی نوشته نشده است.

(۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد اول از انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش تیر ماه ۱۳۲۸ صفحه ۲۲۲.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش پیشین نراق

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أو	ov
آبادی	آبادی	âbâdi
آب‌انبار	أُنْبَار	o'anbâr
آب‌دهان	وِگ	veg
آبرو	ارو	oru
آبستن	آبِس	âbes
آبشار	أُورِجَه	ovrija
آبله	كُجَه	koja
آبیار	اویار	ovyar
آتش	قَش	taš
آسمان	آسِمُون	âsemun
آسیا	آر	âr
آن	يُن	yon
آنجا	يُنَا	yonâgâ
آنطرف	أُنَا	onâgâ
آنها	أُنَان	onân
آواز	باز	bâz
ابر	اور	owr
ابریشم	أُرِشُن	orišon
ابزار	اوزار	owzâr
اطاق	کِيَه	kiya
اکنون	هَتَن	haton

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
امروز	آرو	âru
انبان	همیان	hamyân
اینجا	یاغا	yâgâ
ایشان	أشان	onân
باجناق	همباجه	hambâja
باد	وا/واد	vâ/vâd
بادام	وَمَه	voma
باران	وارُن	vâron
باریک	واریک	vârik
بازی	واجی	vâji
باغ	رَز	raz
باغبان	رَزْدُون	razbun
بچه	وَجَه	vaca
برادر	بِرا	berâ
برگ	وَلْگ	valg
بره	وَرَه	vara
بزرگ	مَسَر/قُیّی	massar/qoyi
بزغاله	بیزِیلَه	bizila
بنشن	الور	olvar
بهتر	وَقَر	vetar
بید	وید	vid
بیشتر	ویشتر	vištar
بیشه	ویشه	viša

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
بیگاری	ویگاری	vigâri
بیوه	ویوه	viva
باییز	پایج	pâyij
پخته	بیپته	bepeta
پدر	بووا	buwâ
بر	بال	bâl
پس انداز	پسنداج	pasendaj
پسر	چور	pur
پهن	پن	pan
پنبه	لوکه	luka
پنج	پن	pen
پوزه	پوجه	puja
پياز	پیپاج	piyâj
پیشاب	جَراب	jarâb
پیشانی	پیشدومه	pišedume
پینه دوز	پینه دوج	pinaduj
تازه داماد	قازِه زوما	tâza zumâ
تخم	قوم	tum
تخم پنبه	وژدانه	veždâna
تخم مرغ	خاکره	xâkera
تسو (واحد تقسیم آب)	سَرجه	saraja
تشی	کورقه کتنه	kurte - katana
تنور	کِره	kera

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
توبره	توواره	tuwâra
توله سگ	کُلاسه اِسپه	kolâsa - 'espa
تیز	تبیج	tij
جاپا	یاگاپا	yâgâ - pâ
جالیز	پالیزه	pâliza
جلیقه	شُخابه	šoxâba
جو	یه	ye
جوال دوز	درجن	derjan
جیب	کیسه	kisa
چشم	چم	cem
چشمک	چِمک	cemak
چغاله	کُوانده	kuwânda
خار	قیقه	tika
خارپشت	تیک پشه	tik - peša
خام	خم	xom
خانه	سِرا	serâ
خایه	قَم	tom
خربزه	خَرَبجه	xarbeja
خروس	خُرُوج	xoruj
خواب	خو	xo
خواهر	فاک	fâk
خوب	نَج	nac
خود	اوج	uj

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
خوردن	بِخُردن	be'ordan
داس	داسْغَالَه	dâsqâla
داماد	زُما	zomâ
در	بِر	bar
دراز	دِراج	derâj
درخت	دَار	dâr
درز	دِرِج	derj
درفش	دِرُوش	dorowš
دروغ	دِرُو	deru
دستکش	هَلْجَکْ	haljak
دشمن	دِشْمَن	dešman
دکمه	قُومَه	tuma
دوزخ	دُوجَنَخ	dujax
دوشیزه	دِت	det
دیگ	قَزَقُون	qazqun
دیگر	دِیْگَر/هِنِی	digar/heni
دیوانه	چِلا	celâ
ذرت	جُرَّت	jorrat
ذره	جَرَّه	jarra
روباه	رِیْبِی	ribi
روز	رُوج	ruj
روغن	رُوَوَن	ruwan
زانو	جَانُو	jânu

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
زرد	جَرَد	jard
زن	ژَن	žan
زنبور	ژَنبُور	žanbur
زندگی	ژَنَدِگی	žandegi
زیر	جیر	jir
ساز	ساج	sâj
سبز	سُوز	sowz
سرخ	سور	sur
سفید	اِسبِی	esbi
سگ	اِسپِه	espa
سوراخ	هَلُو	holu
سوزن	دِرِجَن	derjan
شب	شُو	šow
شش	شش	šoš
شکار	اِشکار	eškâr
شلوار	شَلار	šolâr
شوهر	شو	šu
صحیح	دَچِه	daca
ظهر	ظہر/چاشت	sohr/câšt
صدا	باج	baj
عصر	پَسین	pasin
قاطر	استر	astar
قنات	کَریز	kariz

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
کجا	کوجا	kujâ
کفش	کُوش	kowš
کوزه	کوجه	kuja
گذر	کُجر	kojar
گراز	گُراج	gorâj
گربه	مالجین	mâljin
گرسنه	وَرشَه	vorša
گردباد	گَرْدالو	gardâlu
گل	گُلَه	gola
گوساله	گُوْالَه	guvâla
ما	هَما	hamâ
مادر	دووا	duwâ
مچ‌پیچ	پاتُوَه	pâtove
مرد	میر	mir
من	مَنْ	mon
مه	مَه	mah
نارس	نَغَد	nagad
نخ	أَدو	odu
نزدیک	نَزْدِیک	naždik
نوک	نُوج	nuj
نیزار	نِیْجار	neyjâr
وجین	وَزِین	vežin
هیچ	هَوِچ	huc

آوانوشت لاتین

ij

آوانوشت فارسی

ایج

واژه فارسی

یک

گوش بیجگان: بیجگان یکی از دهکده‌های دهستان جاسب از بخش دلیجان محلات است. شمار مردمان آن ۷۲۲ تن است که از ۱۸۲ خانوار تشکیل شده، فاصله آن تا نزدیکترین جاده ۳۰ کیلومتر است. در این دهکده دبستان، مسجد، انجمن‌ده، شرکت تعاونی و خانه انصاف بوجود آمده. آب آن از کاریز تأمین می‌شود. محصولات آن گندم، جو، لوبیا، نخود، آلو زرد، انگور و گردو است. مردم آن به دامپروری نیز سرگرمند. این دهکده در دامنه سنگی کوه قرار گرفته است. زبان این دهکده اکنون فارسی است. در فرهنگ جغرافیائی^۱ ایران نیز زبان آنرا فارسی نوشته‌اند و در فرهنگ‌شناسی^۲ ایران هم گوش این دهکده فارسی آمده‌است. در این دهکده با مرد کهن سالی که نامش عباس کشاورزی بود، و بیشتر از صد سال داشت، برخورد کردم. او می‌گفت که وقتی ۲۰ ساله بوده، نزدیک سی نفر در این دهکده به گوش راجی سخن می‌گفته‌اند. چند واژه‌ای را که این پیرمرد از گوش پیشین بیجگان به یاد داشت ضبط کردم که در زیر آورده می‌شود پیرامون این دهکده، دهکده‌های وشتگان، سینقون و هرازیجان قرار دارد که مردمان آن به فارسی سخن می‌گویند و از کاشان بدانجا کوچ کرده‌اند.

(۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد یکم چاپ ستاد ارتش صفحه ۳۸.

(۲) فرهنگ‌شناسی ایران وزارت آموزش و پرورش انتشارات سازمان سپاه دانش.

نمونه‌هایی از واژه‌های بازمانده گویش بیجگان

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	اَوْ	ow
آسیاب	آرَه	âra
آنجا	اونجه	unje
انگور	هنگور	hengur
اینجا	اِنده	ende
بادام	وامه	vâma
باغ	رَز	raz
بچه	وچه	veca
بذر	توم	tum
برادر	جَرا	barâ
بره	وَره	vera
بز	جَزَه	beza
بزرگ	مَسَر	massar
بزغاله	کُورِه	kowre
پدر	بووَا	buwâ
پرنده	پَرَنده	paranda
پسر	پُورِه	pûra
تخم	توم	tum
تو	تو	to
جو	یه	ye
حصار طویله	یاگا	yâgâ
خواهر	فاک	fâk

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
داماد	زوما	zumâ
دختر	دَتَو	deto
در	بَر	bar
درخت گردو	گِرْدَكِ بِنَه	gerdak - bena
رینز	جورجه	jürja
زن	زَنچو	zancu
سر	سَر	sar
سگ	اِسَبَه	esba
عدس	نِسَجَه	nijga
عروسی	عروسی	arusi
کَبَك	کَوَغ	kowg
کبود	کُوو	kowv
کلید	آورَه	avara
کی	کی	ki
گربه	مالجین	mâljin
گندم	گَنَدَم	gandom
گوش	گوش	guš
ما	هَما	hamâ
مادر	ما	mâ
ماهی	ماهی	mâhi
مرد	میرده	mirda
مرغ	کِرْمَه	kerga

گوش راجی نسلج : دهکده نسلج جزو دهستان نیاسر ، ازبخش قمصرکاشان است . جمعیت آن ۱۲۶۰ تن و از ۳۵۴ خانوار تشکیل شده ، روستائی است کوهستانی و خود دهکده در دامنه سنگی کوه قرارگرفته است . فاصله آن از راه شوسه دلیجان به کاشان نزدیک به دوکیلومتر است ، این دهکده دارای مسجد ، دبستان ، سپاهی دانش ، انجمن ده ، صندوق پست و خانه انصاف است . محصولات آن گندم ، جو ، سیب زمینی ، نخود ، انگور ، بادام ، زردآلو ، سیب و گردو است . آب این دهکده از قنات و چشمه های فصلی کم آب تأمین می شود . این دهکده از کوی های پالیز (Pâleza بگوش راجی) کوچ پائین ، چال خونه گا ، دری ده (darde بگوش راجی) تشکیل شده است .

گوش این دهکده فارسی است . در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۱ نیز ، نام گوش آن فارسی نوشته شده است . در این دهکده گوش راجی فراموش شده است و فقط کسانی که در زیر نام آنها برده می شود راجی را می دانند : سید جعفر اسماعیلی ۸۰ ساله ، استاد احمد سلمانی ۶۵ ساله ، یوسفی ۶۰ ساله ، عزت قلی جارچی ۶۰ ساله ، میرزا کاظمی ۸۰ ساله ، محمد تقی عباسی ۸۰ ساله ، محمد جعفر عباسی ۸۰ ساله و خانم جواهر پشت مشهدی ۸۵ ساله . از این گروه مقداری واژه پرسیده شد که برخی از آنها برای نمونه آورده می شود .

(۱) فرهنگ جغرافیائی ایران ، جلد سوم ، از انتشارات ستاد ارتش تیرماه سال ۱۳۲۸

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی نسلج

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أَو	ow
آفتاب	آفتو	aftow
آتش	آتش	ataš
آن	نه	na
ابر	ایمیر	oyir
استخوان	اسخا	osexân
او	آی	ay
این	نهن	nohon
ایشان	آشن	ašon
باران	وارون	vârun
بذر	برز	barz
برگ	ول	val
بزرگ	گرد	gord
بلند	دراز	derâz
بینی	وخی	veni
پا	پو	pö
پر	پر	por
پیر	پیر	per
پرنده	پرندۀ	paranda
پوست	پوس	pus
تازه (نو)	نوغ	nuq
تخم مرغ	تم	tom

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
تو	تَو	to
چشم	چَش	ceš
چی	چِه	ce
خاکستر	خَل	xol
خشک	خُشک	xošk
خوب	خَچ	nac
خورشید	خُرشید	xoršid
خون	خَوَن	xun
خیلی	خِیَلِی	xeyli
درخت	دُشِه	bone
دست	دَس	das
دم	دُم	dom
دندان	دَندون	dandun
دو	دَو	do
دود	دَوِ	dü
دهان	دُهَن	dohon
روغن	رَوِیَان	ruyân
ریشه	رِیْشِه	reyša
زانو	زَانَو	zânu
زبان	زَبَوَن	zabun
زرد	زَرَد	zard
زمین	زَمِیْن	zamin
زن	زِنِکِه	yenke

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ستاره	اِسَارَه	essâra
سبز	سَوَز	sowz
سپید	اِسپید	esped
سر	سَر	sar
سرد	بِیچَه	beca
سرخ	سور	sür
سگ	اِسبِه	esbe
سگ ماده	اِسبِه‌ما	esbe mâ
سگ ماده	ماچَه اِسبِه	mâca esbe
سنگ	سِن	sen
سیاه	سیا	siyâ
شاخ	شاخ	šâx
شب	شَو	šow
شپش	اِشپِش	ešpeš
شخص	شخص	šaxs
شش	شُش	šoš
شکم	اَشکَم	aškam
شما	شَما	šamâ
شن	رِزِه	reze
شنا	شِنُو	šenow
کوچک	وِجوج	vejuj
کوره راه	رَه	ra
کوه	کو	ku

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
کی (چه کسی)	که	ke
گرد	گرد	gerd
گرم	داغ	dâq
گوش	گوش	guš
ما	هما	hamâ
ماه	آسمه/ما	ašma/mâ
ماهی	ماهی	mâhi
مرد	مِردِه	merde
من	مَن	mân
مو	مو	mu
ناخن	ناخن	nâxon
نام	نوم	num
نه	نَه	na
همه	همه	hama
يك	ای	i

گونه‌هایی که رو به فراموشی گذاشته است

گوش قاهر: دهکده قاهر جزء دهستان نیاسر از بخش قمصر کاشان است. جمعیت آن ۸۴۲ تن و از ۲۰۰ خانوار تشکیل یافته است. از نزدیکترین جاده ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. دارای مسجد، دبستان، صندوق پست، شرکت تعاونی، خانه انصاف است. محصولات آن گندم، جو، پیاز، سیب زمینی، بادام، زردآلو و گردو است. آب این دهکده از قنات تأمین می‌شود، در این دهکده کسانی که بیش از پنجاه سال دارند به گویش راجی سخن می‌گویند.

مردمان کمتر از ۵۰ سال، فقط گویش راجی را می‌فهمند، ولی توانائی سخن گوئی بدان را ندارند و زبان اینان فارسی است. در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۱ نیز نام گویش این دهکده فارسی نوشته شده است. چند واژه از این گویش برای نمونه در زیر داده می‌شود.

(۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم، انتشارات ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحه ۲۱۰.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی قالهر

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	اَوْ	ow
آتش	آتش	âteš
آمدن	آمَدِن	âmmeden
آن	دو	no
آنجا	دَوَوَه	nuve
ابر	اِیوِیر	eyvir
اسم	اِشَم	ešm
استخوان	اُسْتِخِن	ostexon
اتاق	کیِه	kiya
امرود (گلابی)	اِرمود	ermud
او	دو	no
اکنون	هَتِه	hate
امروز	اِیرو	iru
ایستادن	وَشْتَدِن	vaštaden
ایشان	دُنْگَل	nongal
این	نِه	ne
اینجا	اِخْدِه	ende
بادام	وایدِه	vâyeme
باران	وِشْنِف	vešnef
بذر	قِیم	tim

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
برگ	بَلِگ	balg
بره	وَرَه	vera
بز	بُز	boz
بزرگ	گُرد	gord
بزغاله	بِزِیله	bezila
بیرون	بَر	bar
بینی	دُمَاق	domâq
پا	پا	pâ
پَر	پَل	pal
پُر	پُر	por
پرنده	پَرَنده	paranda
پریدن	پَرِیدِن	parridan
پستان	پِستون	pestun
پوست	پوست	pust
پیراهن	شوی	ševi
تخم مرغ	تَخْمِ کَرگ	toxme karg
تو	تو	to
جو	یه	ye
جوراب	گُورَوَه	gurova
چشم	چِیم	ceym
چه (چی)	چی چی	cici

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
خاکستر	خُل	xol
خشک	هَشَک	hošk
خوب	خَوِب	xüb
خورشید	آفتو	aftow
خون	خون	xun
خیلی	خیلی	keyli
دادن	هَادَادِن	hâdâden
در	بَرَه	bara
دراز	دِرَاز	derâz
دراز کشیدن	دِرَا هَاخْتِن	derâ hâxoten
درخت	دِرَخْت	deraxt
دست	دَسْت	dast
دم	دُم	dom
دندان	دِنْدُون	dendun
دو (۲)	دَو	do
دود	دَوِد	düd
دهان	دَوُون	dovun
دیروز	هَزَه	hezze
دیشب	هَزَه شَبَو	hezze šeyv
راه	رَا	râ
راه رفتن	رَا وَاشْدِن	râ vâšoden
روغن	رَوُون	ruven
ریز	رِیَز	riz

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ریشه	ریشه	riša
زانو	زادو	zānu
زبان	زوون	zowun
زرد	زرد	zard
زمین	زمین	zemin
زن	چنگه	jenka
سبز	سوز	sewz
ستاره	استاره	estāra
سر	سر/کله	sar/kala
سرد	سرد	sard
سرخ	سور	sür
سفید	اسبید	esbid
سگ	اسبه	esba
سنگ	سنگ	sang
سوختن	سُتن	soten
سیمب درختی	سوه	sowe
سیاه	سییا	siyâ
سینه	سینه	sina
شاخ	شاخ	šâx
شب	شیو	šeyv
شپش	شپش	ešpeš
شخص	شخص	šaxs
شش	شش/پف	šoš/pof

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
شکم	اَشْکِم	ašgem
شما	شُما	šomâ
شنا کردن	شَنُو کَرْدَن	šenow karden
عدس	نِیجَک	nijk
فردا	سُبَاه	sobâh
فردا شب	بُو خَنَدِه شِیو	bundešeyv
قلب	دِل / قَلَب	del/qalb
کلاه	کُلُوَه	kolove
کوچک	اَوْر جَوَک	urjuk
کوه	کُو	ku
کی (چه کسی)	کِه	ke
گاو	گَا	gâ
گربه	مَالِجِین	mâljin
گرد	گِرَد	gerd
گردن	گَرْدَن	gardan
گردو	گِرَدِ کُون	gerdekun
گفتن	وَاقِن	vâten
گندم	گِنْدِم	gendem
گوساله	گُلُوَنَه	goluna
گوش	گُوش	guš
گوشت	گُوشَت	gušt
ما	هَمَه	hama
ماش	مَاشَک	mâšak

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ماه	ماه	mâh
ماهی	ماهی	mâhi
مرد	میرده	mirda
مردن	مردن	marden
من	مه	me
مو	مویو	müyu
مہتاب	مافتو	mâftow
میان	رووه	ruwe
ناخن	ناخون	nâxun
نشستن	هاچستن	hacešten
نه	نه	ne
هلو	آلك	alk
همه	همه	hama
يك	ای	i

گوش برزك^۱: برزك یکی از دهکده های بزرگ دهستان نیاسر، از بخش قمصر کاشان است. شمار مردمان آن ۲۸۶۸ تن، و از ۷۱۵ خانوار تشکیل شده، فاصله آن تا نزدیکترین جاده شوسه ۵۲ کیلومتر است، دارای مسجد، دبستان، سپاهی دانش، سپاه ترویج، انجمن ده و شرکت تعاونی است. روستائی است کوهستانی، آب آن را کاریز، چشمه ورودخانه تأمین می کند. محصولات آن جو، گندم، سیب زمینی و لوبیا است. در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۲ زبانی که به آن سخن می گویند فارسی یاد شده است.

1) barzok

۲) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستاد ارتش صفحه ۴۵.

برزک از چند محل تشکیل شده ، گویش راجی در بیشتر این محلات رو به فراموشی است، در زیر محلات برزک بررسی می‌شود:

یک - سرگاول^۱: زبان فارسی در این جا نفوذ بسیار کرده، و در نتیجه گویش راجی ناتوان و رو به فراموشی است.

دو - سردل^۲: در این جا گویش راجی به نسبت نیرومندتر از سرگاول است و بی همچنان نفوذ زبان فارسی در آن ادامه دارد.

سه - مصلی: در این جا به گویش راجی و فارسی هردو سخن می‌گویند ولی گرایش مردم به زبان فارسی بیشتر است.

چهار - کارگا^۳: فارسی در این جا کاربرد فراوانی دارد و سخن گفتن به گویش راجی ویژه سالخورده‌گان است.

پنج - باغستان: در این جا نیز مانند کارگا بیشتر به فارسی گفتگو می‌شود و کاربرد گویش راجی کم است.

شش - درب زیارت: در این جا گویش راجی، به نسبت نیرومندتر از باغستان است. هفت - درمسجد: در این جا گویش راجی، در حال ناتوان شدن است، و زبان فارسی زبان گفتگوی مردمان کمتر از سی سال است. البته کسانی که کمتر از سی سال دارند راجی را می‌فهمند، ولی یا توانائی به سخن گوئی با آن را ندارند، یا اینکه گرایشی نشان نمی‌دهند.

سادیان^۴: سادیان یکی از دهکده‌های دهستان نیاسر از بخش قمصر کاشان است. در ۳۶ کیلومتری باختر قمصر واقع شده، کوهستانی و سردسیر است، آب آن از دورشته‌کاریز تأمین می‌شود. محصولات آن غلات، میوه و حبوبات است. گویش آن در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۵ فارسی یاد شده، در این دهکده گویش راجی ناتوان است و مردم بیشتر به فارسی سخن می‌گویند.

1) sargāwal

2) sardol

3) kârgâ

4) sâdiyân

۵) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستاد ارتش صفحه ۱۴۹.

گونه‌های زنده

شهرستان محلات: در شهرستان محلات، در بخش دلیجان در خود شهرک دلیجان، بگویش راجی گفتگو می‌شود. در پیرامون دلیجان، در نشست آباد نیز به راجی سخن می‌گویند. در دهستان جاسب، که یکی از دهستانهای دلیجان است، در دو دهکده واران، وزر نیز به راجی گفتگو می‌شود.

گویش راجی دلیجان^۱: شهرک دلیجان در ۲۸ کیلومتری خاور محلات، سر راه تهران به اصفهان قرار گرفته است. شمار مردمان آن ۶۱۱۴ تن، و از دهستانهای جاسب، خورده، نیمور و مشهد اردهال تشکیل شده. جلگه‌ای، و به نسبت سردسیر است، آب آن را چندین رشته کاریز تأمین می‌کند. شهرک دلیجان مرکز بخشداری است. در چند سال اخیر، این شهرک پیشرفت فراوانی کرده است، در آن دبستان، دبیرستان و مدرسه‌های راهنمایی، ساخته شده، گویش آن اکنون راجی یا رایجی است، در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۲ نام گویش دلیجان فارسی رایجی نوشته شده، در زیر نمونه‌هایی از واژه‌های گویش راجی دلیجان آورده می‌شود:

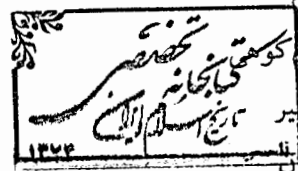
1) delijân (deligon)

۲) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نخست انتشارات ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸، صفحه ۹۰.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی دلیجان

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أَوْ	ow
آبشار	گوش	guš
آرواره	آلوارَه	alvâra
آفتاب	آفتَوُ	aftow
آغل	آغُر	âqor
آنجا	أَوْدِيَه	uniya
آنطرف	أَنَالَه	onâla
ابر	أَوْر	owr
اجاق	كِلَك	kelak
اسب	آسپ	asp
اسب‌ماده	مَایِن	mâyon
استخر	إِسْتَل	estal
ابله	چل	cel
افسار	أَوْسَار	owsâr
اطاق	کَه	ka
الك	کَم	kam
الك دولك	قَوْلَه وازی	tulavâzi
امروز	إِمْرُو	emru
اینجا	إِنْدِه	ende
این	إِیْنُو	eyno
باجناق	هَمبَاجَه	hambâja
باد	وَاد	vâd

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
بادام	وام	vâm
بادام کوهی	قَنَگِس	tanges
بادگیر	وادگیر	vâdگیر
بادیان	باینه	bâyona
باران	وارن	vâron
بازی	وازی	vâzi
باغ	رز	raz
باققره	غِرَنَه	qerna
بال	بال	bâl
بالش	مالین	mâlin
بام	بَن	bon
بچه	وچَه	vaca
برادر	بِرا	berâ
برگ	بَلگ	balg
بره	وَرَه	vara
برهنه	رَوَت	rût
بزرگ	مِسَر	messar
بزغاله	بِزَالَه	bizâla
بززر	يَاکَبُر	yakbor
بلند	مِسَر	messar
بوته	بِرِمِبَه	beremba
بند جوراب	وَنَدِه گولَو	vande-gulva
بهتر	وِیْتَر	veytar



واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
بهترین	وِیْتَرین	veytarin
بیشتر	وِیْشْدَر	višdar
بینی	وِیْنی	vini
بیوه	بِیوَه	biva
بیل	بَالِه	bâle
پا	پَا	pâ
پاتابه	پَاتَوَه	pâtova
پاتیل	تَوَنْجَه	tunca
پایین	چَاَه	câla
پتک	پِک	pek
پخته	پَتَه	pata
پدر	بُوَوَا	buwâ
پریروز	پَسینِ پِرِه	pasin pare
پسر	پور	pur
پشت	پِشْت	pešt
پشت بام	بَالاِین	bâlâbon
پشت پا	پَشْچَا	pešpâ
پند	فَنَد	fand
پونه	پِیْدُوَنَه	piduna
پیراهن	شَووی	šuvi
پیشانی	پوشوَنی	pušuni
تاب (پیچ و تاب)	تَوُو	tow
تابه	تَوَه	tova

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
تاپو	خَمْبَه	xomba
تار (درمقابل پود)	قَنَه	tona
تار	تار	târ
تاوان	تَوُون	towun
تب	تَوُ	tow
تبر	توور	tuvar
تخم	توم	tum
تخم بنبه	وِیژدَوَنَه	viž duna
تغار	سوَنو	suno
تگرگ	سِنَگَک	sengak
تنور	کِرَه	kera
تنها	اِدا	idâ
توبره	گَلَنّا	galand
توت	تو	tu
توله سگ	تَوَلَه اِسپَه	tula espa
تیز	تِیج	tij
جو	یِه	ye
جوال	گال	gâl
جوال دوز	سِجَنَه	sejena
جوجه	وِیخِجُو	vixju
جوراب	گولوا	golvâ
جوزار	یِکّاری	yekâri
جیب	کِیسه	kisa

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
چاهک	چال زُو	câlzow
چپ	لوچ	luc
چراغ	چرا	cerâ
چشم	چَم	cam
چشمه	چَمَه	cama
چغاله	بامجو	bâmjo
چمچه	مَلَکَه	melâka
چمن زار	نَر جاریه	narjâriya
چوب	چو	cu
چوپان گاو	گَو گَلَن	gowgalon
چی	کَجَه	kaja
حق آبه	نِمو	nemow
خارپشت	لو پِشْتَه	low pešta
خاکستر	هَلِیرو	haliro
خانه	سِرا	serâ
خرمگس	ماسه خار	mâsaxâr
خشک	هَشک	hošg
خمره آب	خُمبِه	xomba
خمره سرکه	کوجو	kujo
خواهر	فَاک	fâk
خوشه	هوشَه	huša
داس	دار	dâr
داماد	زُما	zomâ

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
دانه انار	دورِکِه اِنار	turke enâr
دختر	دِت	det
در	بَر	bar
درتنور	بَرِکَرِه	bar kera
درختچه	دُوچِه	nowca
درشت	مِسر	messar
دست آس	دَسار	dassâr
دوغ	دو	du
دیشب	هَزِه شو	heze šow
دیگ	قَزَقَن	qazqon
رتیل	لُتِل	lotel
رختخواب	لا	lâ
ردپا	یاپا	yâ pâ
رف	رِپَک	rapak
روز	رو	ru
روزه	رُوچِه	ruja
زاغه	کَنده	kanda
زردک	تَگَر	gazar
زنبور	دَنده	danda
زیر	جیر	jir
سبد	چَرَاگ	carâg
سبز	سُوَز	sowz
سبوس	دَاسِه	tâsa

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ستاره	استاره	estâra
سرخک	سوروجه	suruja
سگ	سبه	esba
سوراخ	هلو	holo
سوزن	دِرزَنَه	derzena
سوزن لحاف دوزی	سجنه	sejena
سیب	سو	sow
شاش	چره	cora
شپش	یشپشا	ešpeša
شکار	یشگار	ešgâr
شکمبه	ویره	vira
شوهر	شو	šu
ظهر	پیشینه	pišina
فردا	سبا	sobâ
قرمز	سور	sur
قورباغه	زاغه	zâqa
کابین	مر	mar
کبک	کوک	kowg
کوچک	خود	xud
گربه	مالجین	mâljin
مادر	ما	mâ

گوش راجی وارن^۱: وارن یکی از دهکدههای دهستان جاسب، از بخش دلیجان است. شمار مردمان آن ۸۱۳ تن، و از ۱۷۵ خانوار تشکیل شده. دهستانی است کوهستانی، جاده آن جیپرو است، فاصله آن تا دلیجان ۳۰ کیلومتر، و دارای مسجد، دبستان، درمانگاه، انجمن ده، خانه انصاف، صندوق پست و دفتر پست است. در این دهکده تأسیسات برق ایجاد شده، آب آن را کاریز و رودخانه تأمین می‌کند. محصولات آن توتون، تنباکو، انگور، بادام و گردو است.

در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۲، گوش آنرا فارسی و راجی نوشته‌اند، گوش آنها راجی است، همه فارسی را می‌دانند، ولی خیلی کم بایکدیگر به فارسی سخن می‌گویند. در زیر نمونه‌ای از واژه‌های این گونه زنده راجی آورده می‌شود:

۱) Vârân (vâron (به گوش راجی

۲ فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نخست انتشارات ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحه ۳۲۸

واژه‌هایی از گویش راجی واران

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
owa	اوه	آب
beyde	بی‌یده	آنجا
sâl	سال	استخر
âru	آرو	امروز
id	ایده	او
ide	ایده	ایشان
ende	انده	اینجا
berâ	برا	برادر
beza	بزه	بز
qawi	قوی	بزرگ
piya	پیه	پدر
pür	پور	پسر
to	تو	تو
xâk	خاک	خواهر
deto	دقو	دختر
hezere	هزیره	دیروز
ru	رو	روز
zamin	زمین	زمین
espa	اسپه	سگ
šey	شی	شب
šomâ	شما	شما
sobâh	سباه	فردا

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
گربه	مالجین	mâljin
ما	ایما	imâ
مادر	ما	mâ
مرغ	کِرَغَه	kerga
من	مُن	mon

گوش راجی زر: یکی از دهکده‌های دهستان جاسب، ازبخش دلیجان است. کوهستانی وسردسیر است، شمار مردمان آن ۴۶۹ تن، واز ۱۰۳ خانوار تشکیل یافته، راه آن از دلیجان جدا می‌شود و ۳۰ کیلومتر است. دارای مسجد، دبستان وانجمن ده می‌باشد. آب آنرا کاریز تأمین می‌کند. محصولات آن جو، گندم، لوبیا، آلو زرد، بادام وگردو است. نام این دهکده در فرهنگ جغرافیائی ایران یاد نشده است، گوش این دهکده راجی است، وچون در کوهستان قرار گرفته وارتباط آن با فارسی‌زبانان کمتر است، از اینرو گوش راجی، در این جا بخوبی نگهداری شده است. در زیر نمونه‌ای از واژه‌های این گوش داده می‌شود.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی زر

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	آب	âb
استخر	سائِه	sâla
امروز	آرو	âru
برادر	بِرا	berâ
بز	بِز	bez
بزرگ	قَوی	qavi
پدر	پِییه	piya
پسر	پُورِه	pûra
خواهر	خاکِه	xâka
دختر	دِت	det
دیروز	هَزِرِه	hezere
روز	رو	ru
سگ	اِسبِه	esba
شب	شَو	šav
فردا	سُبا	sobâ
گربه	مالجین	mâljin
مادر	ما	mâ
مرغ	کِرگ	kerg

بخش قمصر و حومه کاشان: در دهستان جوشقان استرک از بخش قمصر در دهکده‌های استرک^۱، فتح‌آباد به راجی گفتگو می‌شود در دهستان جوشقان قالی^۲، در دهکده‌های ارنجین^۳، آزران^۴، پنداس^۵، تجربه^۶، جوشقان قالی^۷، کامو^۸، ورکان^۹، به راجی سخن گفته می‌شود، در دهستان قهرود، در دهکده‌های بن‌رود^{۱۰}، تتماع^{۱۱}، جوینان^{۱۲}، زنجانبور^{۱۳}، قهرود^{۱۴} به راجی گفتگو می‌شود.

گویش راجی شهرک میمه^{۱۵}: میمه یکی از بخش‌های اصفهان است. این بخش در نیمروز کاشان در سرراه تهران به اصفهان قرار گرفته، شمار مردمان آن ۳۳۶۱ تن است. در میمه مسجد، دبستان، دبیرستان، درمانگاه، شرکت تعاونی، خانه انصاف، صندوق پست و دفتر پست وجود دارد. میمه دارای تأسیسات برق نیز هست، آب این شهرک را کاریز تأمین می‌کند. محصولات آن توتون، تنباکو، سیب زمینی، گندم، انگور و زردآلو است.

نام گویش این شهرک در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^{۱۶} فارسی و رایجی یاد شده است. در اطراف میمه در دهکده‌های آزان^{۱۷}، چقاده^{۱۸}، رباط ترک، زیادآباد، موته^{۱۹}، وزوان^{۲۰}، ونداده^{۲۱} به راجی گفتگو می‌شود. این بخش یکی از کانونهای نیرومند و با ارزش گویش راجی است، شمار مردمان این دهکده‌ها که راجی‌زبانند پیرامون ۱۲۳۱۸ تن است. در زیر نمونه‌هایی از واژه‌های راجی میمه آورده می‌شود:

- | | | |
|------------|------------|-------------------|
| 1) estark | 2) eranjin | 3) âzeran |
| 4) pandâs | 5) tajare | 6) jowšaqâne qâli |
| 7) kâmu | 8) varkân | 9) bonrud |
| 10) totmâj | 11) joynân | 12) zanjânbar |
| 13) qahrud | 14) meyme | |
- (۱۵) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحه ۲۹۶.
- | | | |
|------------|-------------|----------|
| 16) âzân | 17) ceqâde | 18) mute |
| 19) vazvân | 20) vandâde | |

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی میمه

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أَوْ	ow
آفتاب	أَفْتَوْ	oftow
آتش	آقَش	âteš
آن	آن	ân
ابر	أَوْر	owr
استخوان	أَسْتِخُون	ostexun
او	او	u
این	این	in
ایشان	أَنَا	onâ
باران	وارون	vârun
بذر	قَمْ	tom
برگ	وَلْگ	valg
بزرگ	گُرد	gord
بلند	بَلَنْد	boland
بینی	دُمَاع	domâq
پا	پا	pâ
پُر	پُر	por
پَر	پال/جال	pâl/bâl
پرنده	چَرَنَدَه/جائنده	parande/bâlande
پوست	چوست	pust
تازه	تاجَه	tâja
تخم مرغ	قَمْ کَرگ	tom karg

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
تو	تَو	to
چشم	چَم	cam
چی (چه چیز)	چی	ci
خاکستر	خَل	xol
خشك	هَشَك	hošk
خوب	خِب	xeb
خورشید	خَرَشید	xoršid
خون	خَوَن	xün
خیلی	خیلی	keyli
درخت	دِرَخَت	deraxt
دست	دَسَت	dast
دم	دُمب	domb
دندان	دَنَدون	dandun
دو	دَو	do
دود	دَوَد	dūd
دهان	دهان	dahân
روغن	رَوَوَن	ruwan
ریشه	ریشه	riša
زانو	زَنَدو	zanü
زبان	زَوَدون	zubun
زرد	زَرَد	zard
زمین	زِمین	zimin
زن	جَن	jan

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ستاره	اِسْتَرَه	estera
سبز	سَوَز	sowz
سپید	اِیْسِنِید	ispid
سر	سَر	sar
سرد	سَرَت	sart
سرخ	سَوِر	sür
سگ	کَوَوَه	kuwa
سنگ ماده	لاس	lās
سنگ	سِنَگ	seng
سیاه	سِیَا	siyâ
شاخ	شَخ	šax
شب	شَو	šow
شپش	اِشپِش	ešpeš
شخص	شَخَص	šaxs
شش	شَش	šoš
شکم	اِشکَم	eškam
شما	شَمَا	šomâ
شن	شِن	šen
شنا	شِنُو	šenow
کوچک	وِشَل	višl
کوره راه	کَوِرِه رَه	kure ra
کوه	کَو	ku
کی (چه کسی)	کِی	ke

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
گِرد	گِرد/گردولی	gerd/gerdul
گرم	گرم	garm
گوش	گوش	guš
ما	هاما	hâmâ
ماه	ما	mâ
ماهی	مایِی	mâyî
مرد	مِرد	merd
من	مِن	mon
مو	مو	mû
می سوزه	آسوجِه	asuje
ناخن	ناخون	nâxun
نام	اِسْم	esm
نه	نَه	na
همه	هَمَه	hama
یک	یَه	ya
یکی	ایکی	iki

ب - گویشهای لری ولکی:

در نیمروز (جنوب) قم، دودهستان نیزار و راونج^۱، که نزدیک بخش راجی-گویان هستند بررسی شد این دو دهستان جزء بخش کهک قم می باشد. در دهکده های نیزار، حاجی آباد، و حصار سرخ از دهستان نیزار، و دهکده های یحیی آباد و راونج از دهستان راونج به یکی از گونه های لری گفتگو می کنند. اینان به گفته خود از لرستان به این جا کوچ کرده اند، و تاریخ کوچ را به یاد نمی آورند، و آنرا خیلی پیش می دانند، البته همه مردمان این دهکده ها که نام برده شد، به گویش لری سخن نمی گویند، بلکه لرها با کوچ های کوچک خود، به این دهکده ها، با فارسی زبانان هم نشین شده، و دهکده های مختلطی را تشکیل داده اند. بجز این دودهستان، در دهستان خورمه، از بخش حومه محلات دهکده های وجود دارد، که به لری ولکی سخن می گویند. دهکده نینه^۲ بزرگترین دهکده لری ولکی زبان این بخش است، بدین رو همه مردمان این دهکده فارسی را می دانند و توانائی سخن گوئی بدان را دارند، ولی نیمی از مردمان این دهکده، به گویش لری سخن می گویند، و نیم دیگر به گویش لکی. با این که تاریخ کوچ خود را پیش از سلسله قاجاریه، و حدود زندیه می دانند، برخورد گویشی کاملی، در این دهکده به وجود نیامده، و مردمان لکی زبان به گویش لکی ولرها به لری سخن می گویند، ولی ارتباط لرها و لک ها با یکدیگر با زبان فارسی است. دهکده نینه ۴۳۸ تن جمعیت دارد، و از ۹۶ خانوار تشکیل شده، فاصله آن از جاده محلات به دلیجان ۱۸ کیلومتر است، دارای مسجد، دبستان و انجمن ده است. آب آنرا کاریز و چشمه تأمین می کند. محصولات آن پیاز، جو، سیب زمینی، گندم و لوبیا است. آبگرم معروف محلات نزدیک این دهکده است، و درآمد اصلی مردم این دهکده از کارکرد در آبگرم تأمین می شود. بجز دهکده نینه، در دهکده های زرغانین، سیاه کوه، و دودک^۳، از دهستان دلیجان بخش دلیجان، چند خانوار به گویش لری سخن می گویند و همه اینان مهاجر هستند.

1) râvanj

2) neyne

3) dodehak

کتابهایی که در نگارش این گزارش بررسی شده است

- 1- OSKAR MANN-KARL HADANK, die Mundarten von Khunsar, Mahallat, Natanz, Nayin, Samnan, Sivand und Sokohrud.
- 2- ARTHUR CHRISTENSEN, Contributions a la Dialectologie Iranienne
- 3- ANN K. S. LAMBTON. Three Persian Dialects.

۴- فرهنگ جغرافیائی ایران انتشارات دایرة جغرافیائی ارتش تیرماه ۱۳۲۸ جلد یکم، دوم، سوم

۵- فرهنگ آبادیهای کشور، انتشارات سازمان برنامه، مرکز آمار ایران آبانماه ۱۳۴۸ تهران

۶- کلیات جغرافیائی ایران، تألیف سیروس نیساری، تهران ۱۳۵۰
و نیز از پرسشنامه‌های فرهنگ شناسی ایران وزارت آموزش و پرورش، سازمان سپاه دانش تهران، اردیبهشت ۱۳۴۵ استفاده شده است.

